جلسه 364

شنبه 04/07/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

فی اجتماع الامر و النهی

بحث راجع به اجتماع امر و نهی است. این بحث از قدیم در اصول مطرح بوده است. وحتی مرحوم کلینی در کافی در بحث طلاق از فضل بن شاذان رساله ای را نقل می کند راجع به این موضوع، وملتزم می شود به جواز اجتماع امر ونهی. می فرماید فرق است بین طلاق در حال حیض وطلاق در فرضی که زن از منزل بدون اذن زوج مطلق خودش خارج بشود. چون ما دو تا دلیل داریم: یک دلیل می گوید: "طلقوهن لعدتهن"، یک دلیل می گوید: لاتخرجوهن من بیوتهن. اگر طلاق در غیر عده باشد یعنی در غیر طهری که لم یواقع فیه باشد، بلکه طلاق در حال حیض باشد یا در طهر مواقع فیه باشد باطل است. اما اگر طلاق بدهد زن را از خانه بیرون کند طلاق باطل نیست. به این مناسبت بحث اجتماع امر ونهی را پیش می کشد مثال می زند به نماز در مکان مغصوب. می گوید نماز در مکان مغصوب صحیح است، چونکه شارع که نفرمود لاتغصب فی صلاتک. غصب حرام است چه در نماز و چه در غیر نماز. نماز هم واجب است. این شخصی که در منزل دیگران بدون اذن آنها نماز می خواند نمازش صحیح است، اما غصب که کرده است حرام است. چون غصب حرام است صلی أو لم یصل. مرحوم کلینی هم کلام فضل بن شاذان را که نقل می کند هیچ اعتراضی نمی کند، معلوم می شود که نظر ایشان هم این بوده که اجتماع امر و نهی جائز است. چون مثال روشن اجتماع امر ونهی همین مثال نماز در مکان مغصوب است.

در مقابل بزرگانی هستند که قائلند به امتناع اجتماع امر ونهی. می گویند نماز در مکان مغصوب باطل است چون مصداق حرام است. وقتی مصداق حرام بود دیگر نمی تواند صحیح باشد. وآنقدر این معنا را توسعه داده اند که مثل مرحوم آقای خوئی فرموده است که زنی که بدون اذن شوهرش از منزل بیرون برود وعبادتی را انجام بدهد، حالا ایشان مثال می زند به حج و عمره، بدون اذن شوهر رفت محرم شد برای حج یا عمره، طواف که می کند این طوافش مصداق حرام است. چرا؟ برای اینکه این مصداق کون خارج البیت است بدون اذن زوج. وزن در خارج منزل باشد بدون اذن زوج حرام است. پس این طوافش مصداق حرام شد، همینطور سعیش، همینطور وقوفش. وقتی مصداق حرام شد دیگر طواف صحیح، سعی صحیح، وقوف صحیح نخواهد کرد. خب این اشکال اگر توسعه پیدا کند در مثل نمازهایی که این زن می خواند (مثل اینکه قهر کرده از شوهر رفته منزل پدر) گفته می شود که تمام این نمازها باطل است، چون متحد است با حرام، حرام عبارت است از کون خارج البیت بدون اذن الزوج، واین متحد است با نماز، ولذا اجتماع امر ونهی می شود، اجتماع امر ونهی هم که محال است پس این نمازها باطل است.

این شبهه ای است که مطرح می شود. این فروعی هم که عرض کردم برای این بود که اهمیت این بحث روشن بشود. ولذا این بحث را مناسب است که به طور مستوفی پیگیری کنیم.

اولین مطلبی که در این بحث مطرح است این است که: در کلمات تعبیر شده است که «هل یجوز اجتماع الامر والنهی فی شیء واحد ام لا؟». ایهام دارد که اختلاف بین علماء هست که آیا شیء واحد می تواند هم متعلق امر باشد و هم متعلق نهی؟

مرحوم نائینی و تبعه فی ذلک السید الخوئی فرموده اند: مطلب درست تقریر نشده است. نزاع بین علماء نزاع صغروی است نه نزاع کبروی. هیچ کس در عالم حداقل در علماء علم اصول در کبری اختلاف ندارند که اگر شیء واحد باشد محال است اجتماع امر ونهی در آن، و اگر متعدد باشد هیچ مشکلی ندارد. شارع بیاید بگوید نماز هم واجب است و هم حرام، قطعا ممتنع است، چون شیء واحد است. وقطعا کسی که در حال نماز نگاه به اجنبیه می کند نمازش صحیح است چون شیء واحد نیست. نظر الی الاجنبیة شیء والصلاة شیء آخر. نزاع در این بحث نزاع صغروی است. یعنی بعضی از چیزها هست که عنوان متعدد است ولی به نظر ابتدائی معنوان واحد است. مثل صلاة وغصب یا وضوء وغصب. کسی که در مکان مغصوب نماز می خواند دو تا عنوان است، یکی عنوان غصب و یکی عنوان صلاة. تعدد عنوان است. یا با آب مغصوب که وضوء می گیرد دو عنوان است، عنوان وضوء وعنوان غصب. ولی به نظر ابتدائی معنون واحد است، کسی که نماز در مکان مغصوب می خواند سجود می کند بر این زمین غصبی، یک کار انجام می دهد یک سجود می کند در این مکان، منتهی این یک کار هم معنون به عنوان غصب است و هم به معنون به عنوان سجود نماز. یا وقتی وضوء می گیرد با آب مغصوب یک کار می کند به نظر ابتدائی، هم معنون به عنوان وضوء است و هم عنوان غصب. این موارد تعدد عنوان است اما معنون به نظر ابتدائی واحد است.

اختلاف علماء در این است که آیا این نظر ابتدائی درست است، معنون حقیقتا یکی است، عنوان متعدد است ولی معنون واقعا و حقیقتا واحد است، اگر اینطور باشد پس باید قائل به امتناع بشویم. یا نه، تعدد عنوان کاشف از تعدد معنون است. اینکه ما توانستیم دو عنوان انتزاع کنیم یکی عنوان غصب و یک عنوان وضوء یا نماز، این معلوم می شود منشأ انتزاع دو چیز است. در خارج ولو به نظر ابتدائی شیء واحد است اما به نظر دقی کشف می کند تعدد عنوان از تعدد معنون. اگر این را بگوئیم باید قائل بشویم به جواز اجتماع.

مرحوم نائینی وآقای خوئی فرموده اند: فالنزاع صغروی، یعنی نزاع در این است که آیا تعدد عنوان کاشف از تعدد معنون است خارجا تا دیگر اجتماع امر ونهی بر شیء واحد نباشد، یا اینکه تعدد عنوان کاشف از تعدد معنون نیست ودر این مثال نماز وغصب یا وضوء وغصب معنون واحد است پس اجتماع امر ونهی بشود محال. ولذا تعبیر که فی جواز اجتماع الامر والنهی فی شیء واحد این تعبیر ولو ایهام دارد که نزاع کبروی است، اما برای توهم این دو بزرگوار فرموده اند که هیچ کس در این کبری نزاع نمی کند که مع کون الشیء واحدا لایجوز اجتماع الامر والنهی، ومع تعدد الشیء یجوز اجتماع الامر والنهی، و حقیقتا اصلا اجتماع نیست، آن شیء متعلق امر است و این شیء دیگر متعلق نهی است. مثالش نماز همراه با نظر به اجنبیه است. پس نزاع صغروی است که هل تعدد العنوان کاشف عن تعدد المعنون خارجا حتی لایجتمع الامر والنهی فی شیء واحد أم لا؟

اقول: انصاف این است که این مطلب درست نیست. همانطور که حضرت امام ره فرموده اند اتفاقا نزاع علماء نزاع کبروی بود. قبول داشتند که معنون واحد است، منتهی می گفتند عنوان متعدد است، آیا اگر عنوان متعدد بود ولو معنون واحد باشد جائز است که این معنون واحد به این عنوان اول مصداق واجب باشد به آن عنوان دوم مصداق حرام یا جائز نیست. ولذا تعبیر کرده اند: «فی جواز اجتماع الامر والنهی فی شیء واحد ذی وجهین و عنوانین». پذیرفته اند که اگر عنوان واحد بود امتناع اجتماع امر و نهی است، عنوان واحد ممتنع است که امر ونهی در او جمع بشود. اما عنوان متعدد ولو معنون واحد باشد، چون بحث در این است که آیا حکم از عنوان به معنون سرایت می کند یا نمی کند؟. جناب آقای نائینی وجناب آقای خوئی! بحث در این نبود که معنون متعدد است. خب این آب غصبی که آدم به صورتش می ریزد هم مصداق غسل است "اغسلوا وجوهکم" و هم مصداق غصب است. علماء در این نزاع نداشتند که اینجا معنون واحد است. بحث در این بود که چون عنوان متعدد است، عنوان غسل الوجه بشود واجب، عنوان غصب بشود حرام، چون حکم از عنوان به معنون سرایت نمی کند، آن چیزی که واجب است عنوان غسل الوجه است، آن چیزی که حرام است عنوان غصب است، اینجور می فرمودند. ولذا می فرمودند امتناع اجتماع امر ونهی را بحث کنیم که اگر حکم از عنوان به معنون سرایت نکند ولو معنون واحد است اما چون حکم از عنوان به معنون سرایت نمی کند پس اشکال ندارد، عنوان غسل الوجه می شود واجب و عنوان غصب می شود حرام. در مقابل افرادی بودند می گفتند نه، حکم از عنوان به معنون سرایت می کند. این فعل خارجی است که حرام است و همین فعل خارجی هم می خواهد مصداق واجب بشود. اینها قائل می شدند به امتناع.

یکی از مناشئ نزاع در این بحث اجتماع امر ونهی این بود که آیا تعدد عنوان و وحدة المعنون کافی است برای جواز اجتماع امر ونهی؟ عده ای از علماء می گفتند کافی است، چون حکم بر عنوان باقی می ماند به معنون سرایت نمی کند. معنون واحد است اما حکم که نرفته روی معنون، حکم رفته است روی عنوان. عنوان هم که متعدد است پس جائز است اجتماع امر ونهی. عده ای هم بودند می گفتند بالاخره حکم از عنوان به معنون سرایت می کنید معنون هم واحد است لذا قائل به امتناع اجتماع امر ونهی می شدند.

پس جناب آقای نائینی وآقای خوئی! اینکه بیائید بگوئید نزاع صغروی است، نخیر، اتفاقا نزاع علماء با توجه به عبارتی هم که فضل بن شاذان می گوید دقت بکنیم و تعبیر خود اصولیین که «فی جواز اجتماع الامر والنهی فی شیء واحد ذی وجهین» نشان می دهد که نزاع کبروی هست.

ما در این بحث در دو مقام باید بحث کنیم:

مقام اول: اینکه بین عنوانی که متعلق امر است با عنوانی که متعلق نهی است نسبت عموم وخصوص مطلق باشد. مثل صل و لاتصل فی الحمام. عنوان متعلق امر صلاة، عنوان متعلق نهی صلاة فی الحمام. نسبت عموم وخصوص مطلق.

مقام دوم: اینکه نسبت بین العنوانین عموم وخصوص من وجه باشد، مثل صلاة وغصب، یا طواف وکون المرأة خارجا عن البیت بغیر اذن زوجها. نسبت بین این دو عنوان عموم من وجه است.

اما مقام اول که نسبت بین عنوانین عموم وخصوص مطلق باشد:

اولا به شما عرض کنم: در مثال صل و لاتصل فی الحمام فرض بگیرید که لاتصل فی الحمام ارشاد به مانعیت نیست. چون ظاهر نهی از صلاة فی الحمام ارشاد به مانعیت است. ظاهر النهی عن عمل فی العبادة مثل لاترتمس وانت صائم ظاهر اینها ارشاد به مانعیت ارتماس است فی حال الصوم. لاتصل فی الحمام ظاهرش ارشاد به مانعیت صلاة فی الحمام است. خب اگر این ظهور در مانعیت را مطرح کنیم خارج از بحث ما است. بحث ما در جائی است که این خطاب نهی قرینه داریم که نهی تکلیفی مستقل است، نماز در حمام گناه است. نه اینکه باطل است. لاتصل فی الحمام ظهورش این است که صلاة فی الحمام باطل است. خب اگر این باشد که اصلا بحث اجتماع امر ونهی نیست، ارشاد است لاتصل فی الحمام به مانعیت صلاة فی الحمام. حالا ادعای بزرگانی مثل آقای خوئی این است که مشهور در خیلی از موارد دچار اشتباه شده اند ظاهر خطاب ارشاد است به مانعیت اینها حمل بر تکلیف کرده اند. مثل اینکه در ذبیحه روایت داریم که لایقطع رأس الذبیحة، لاتنخع ذبیحتک، یعنی ذبیحه را قبل از اینکه روحش جدا شود وجانش در بیاید سرش را قطع نکن نخاعش را قطع نکن. مشهور گفته اند حرام است قبل از اینکه روح این گوسفند از بدنش خارج بشود و جانش در بیاید حرام است سرش را از بدن جدا کنی به طور کامل. ولی اگر این کار را بکنی ذبیحه ات حرام نمی شود فقط کارت حرام است. آقای خوئی فرموده اند نه، ظاهر لاتنخع ذبیحتک ارشاد به مانعیت است، لایقطع رأس الذبیحة ارشاد به مانعیت است. ولذا احتیاط واجب این است که اگر این فرض پیش آمد دیگر از گوشت این گوسفند نخورند.

پس ظهور لاتصل فی الحمام هم ارشاد به مانعیت است. ولذا ما بحثمان را باید در جائی مطرح کنیم که قرینه داریم که لاتصل فی الحمام نهی تکلیفی از صلاة فی الحمام است، می خواهیم ببینیم آیا با امر به مطلق صلاة جمع می شود که نماز در حمام هم بشود مصداق واجب و هم بشود مصداق حرام یا مکروه.

در این مورد امر به مطلق ونهی از مقید ما سه قسم می توانیم فرض کنیم:

قسم اول: این است که عنوان مقید همان عنوان مطلق است با قید زائد. خب عنوان مقید همان صلاة است منتهی با قید زائد.

قسم دوم: این است که متعلق نهی عنوان مقید نیست، تقید آن است، آن خصوصیتش هست. می گوید صل و لاتکن صلاتک فی الحمام. فرق است بین لاتصل فی الحمام با لاتکن صلاتک فی الحمام. لاتصل فی الحمام نهی از خود صلاة فی الحمام است، نهی از عنوان مقید است. ولی در لاتکن صلاتک فی الحمام نهی نرفته روی صلاة فی الحمام، نهی رفته روی همان خصوصیت و قید. می گوید این خصوصیت کون الصلاة فی الحمام نهی دارد. یعنی در خارج شما یک الصلاة فی الحمام دارید، طبق این قسم دوم نهی نخورده به صلاة فی الحمام، بلکه نهی خورده به آن خصوصیت او و هو کونها فی الحمام.

برای اینکه فرق این دو قسم روشن بشود مثال بزنم در ریاء: گاهی آدم مثلا ریاء می کند در قرائت. گاهی ریاء می کند در کیفیت صوت قرائت. ریاء می کند در قرائت که می آید سوره اعلی را شب جمعه می خواند جلو مریدها که بگویند کذا. این می شود ریاء در قرائت. گاهی ریاء می کند در کیفیت قرائت. با صوت حزین می خواند ریاء می کند در کیفیت قرائت. اگر ریاء در کیفیت قرائت باشد همان حالت نهی از تقید می شود. یعنی قرائت می شود مصداق واجب، ولی کیفیت این قرائت وکون القرائة بصوت حزین مصداق ریاء است. و این بحث است که آیا این آقا نمازش صحیح است یا نه؟ آن کسی که سوره اعلی را انتخاب می کند جلو مردم، او نمازش باطل است، چون در قرائت ریاء کرده است. اما این کسی که نه، در خانه اش هم سوره اعلی می خواند اما سریع می خواند اینجا به صوت حزین می خواند. بحث است که این متعلق امر ونهی واحد است یا نه. نهی خورده است به خصوصیت قرائت و امر رفته است روی خود قرائت.

قسم سوم: این است که اصلا عنوان متعلق نهی مفهوما تباین دارد با عنوان متعلق امر، برخلاف قسم اول ودوم، آنجا همان مفهوم عنوان مطلق را مطرح می کردند، صل و لاتصل فی الحمام، یا صل و لاتکن فی الحمام حال صلاتک. اما در قسم سوم اصلا مفهوم ها متباین هستند، مثل مفهوم حیوان و مفهوم ناطق. مفهوم حیوان و مفهوم ناطق متباین هستند، چون در مفهوم ناطق حیوان اخذ نشده است. اما مصداقا ناطق اخص از حیوان است. یک جا مولا می گوید جئنی بحیوان، موجود زنده ای برای من بیاور. یک جای دیگر می گوید ناطق نیاور. در مفهوم ناطق که موجود زنده و حیوان اخذ نشده است ولی مصداقا ناطق اخص از حیوان است.

مثال دیگر: مولا می گوید: اکرم عالما، یک جای دیگر می گوید: لاتکرم نحویا. ممکن است کسی بگوید در مفهوم نحوی که عالم اخذ نشده است، فقط نحوی مصداقا اخص از عالم است.

یا می گوید اکرم عالما لاتطعم العالم، اطعام خارجا اخص از اکرام است، اما مفهوما تباین دارد، اصلا در مفهوم اطعام اشراب نشده مفهوم اکرام، چون نه جنس اوست و نه فصل اوست.

پس باید در این سه قسم ما بحث کنیم.

اما قسم اول از مقام اول: صل ولاتصل فی الحمام.

مشهور می گویند اجتماع امر ونهی ممتنع است. نمی شود صلاة فی الحمام هم مصداق منهی عنه باشد و هم مصداق مأمور به. ولذا حتی حاضر نشده اند که صلاة فی الحمام نهی کراهتی داشته باشد. گفته اند اگر صل بخواهد شامل صلاة فی الحمام بشود که می شود پس صلاة فی الحمام نه نهی تحریمی باید داشته باشد و نه نهی کراهتی. مکروه هم نباید باشد بالکراهة الاصطلاحیة. ولذا می گویند لاتصل فی الحمام ارشاد به قلت ثواب است، یعنی صلاة فی الحمام ثوابش کمتر است از نمازهای متعارف مثل نماز در خانه و نماز در مسجد. با وجود امر به صلاة گفته اند محال است نهی از صلاة فی الحمام چه نهی تحریمی و چه نهی کراهتی به کراهة اصطلاحیة.

ما ببینیم وجهش چیست؟ چرا صل نمی تواند یا یحرم الصلاة فی الحمام یا یکره الصلاة فی الحمام جمع بشود؟ چون درست است علماء فرموده اند با هم جمع نمی شوند اما ما باید وجهش را پیدا کنیم.

ما برای اینکه وجهش را پیدا کنیم بیائیم برویم سراغ یک مثال بسیار روشن: صل، لاتصل. از اینجا شروع کنیم. چرا صل و لاتصل با هم جمع نمی شوند؟ از یک مثال روشن آغاز کنیم، چون گاهی مطلب واضح است اما ملاکش واضح نیست. برای همه واضح است که صل با لاتصل با هم جمع نمی شوند. اما چرا؟ این ملاک را پیدا کنیم بعد ببینیم آیا آن ملاک در صل و لاتصل فی الحمام هست یا نیست. یا مثلا در اکرم العالم ولاتکرم العالم الفاسق هست یا نیست.